

فلسفه دلیل مندی تصمیم قضایی

| حجت سبزواری نژاد* | استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی
(واحد اسلام شهر)، اسلام شهر، ایران
| مهدی سبزواری نژاد | کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم
سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

سرنوشت دادرسی در قالب تصمیم قضایی رقم می‌خورد. بدون دلیل نمی‌توان دادرسی کیفری را موجه و مشروع دانست. به صراحت قانون اساسی و عادی ایران هر تصمیم قضایی باید دلیل مندی باشد. اینکه چرا و به چه علت مقام قضایی موظف است که تصمیم خود را مدلل نماید، می‌توان از لابلای مجموعه قوانین استخراج نمود. دلیل مندی تصمیم قضایی دارای مبانی عقلی، اخلاقی و روان‌شناختی است. عادلانه و عقلانی بودن دادرسی در تصمیم قضایی آشکار می‌شود. در صورتی که مقام قضایی تصمیم خود را مدلل نماید، اعتماد و اطمینان به مقام قضایی ایجاد و افزایش خواهد یافت و از طرح مجدد دعاوی جلوگیری به عمل خواهد آمد. بدون دلیل‌آوری، تصمیم قضایی ناعادلانه خواهد بود و موجب سلب امنیت فردی و اجتماعی و اعتماد عمومی و سبب استبداد و خودرأیی مقام قضایی خواهد شد و نقض مداوم تصمیمات او در مراجع عالی را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: تصمیم قضایی، دلیل مندی، امنیت، اعتماد، عدالت

مقدمه

الزام قاضی به دلیل آوری^۱ و توجیه و مستند نمودن رأی به نظام حقوقی حاکم، مهم‌ترین عاملی است که نقش اساسی استدلال در اندیشه قضایی را غیرقابل انکار می‌سازد. الزام قاضی به دلیل آوری در تصمیم یکی از عمده‌ترین عوامل حفظ فرایند قضاوت از خودکامگی و استبداد رأی تحت پوشش احساس شخصی قاضی از عدالت و انصاف است. این دلیل آوری هرچند لازم نیست به گونه‌ای باشد که دیگران را به قبول نتیجه مجبور نماید، اما دست‌کم باید به نحوی باشد که اصحاب دعوی و دادگاه‌های بالاتر را به معقول بودن و دلخواه نبودن رأی قانع سازد. لزوم دلیل مندی رأی و ذکر دلایل و مستندات قضاوت که از دستاوردهای بزرگ انقلاب فرانسه بود، تقریباً در تمامی نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است (پرلمان، ۱۳۷۳: ۱۳۶). صرف‌نظر از اینکه قاضی در دلیل مندی تصمیم خود تا چه حد متأثر از تفسیر تحت‌اللفظی قانون و شهود و اشراق درونی خود باشد، بی‌گمان هیچ قاضی‌ای نمی‌تواند در توجیه و تحلیل تصمیم خود، شهود و احساس قلبی خود را مستند تصمیم ذکر کند. قاضی در نهایت باید راه حل پرونده و صدور تصمیم خود را از راه نظام حقوقی و منابع رسمی کشور جست‌وجو نماید. معیار تمیز استدلال درست و نادرست را ضوابط و مقررات تعیین می‌نماید. باید بین مقدمه و منطوق تصمیم رابطه‌ای منطقی و عقلی وجود داشته باشد که بتوان نام استدلال را بر او نهاد و الا اگر از هر مقدمه‌ای نتیجه‌ای اخذ شود و برای هر نتیجه‌ای مقدمه‌ای ذکر نمود، ذکر استدلال و توجیه تصمیم عملی لغو خواهد بود و همان بهتر که برای توجیه تصمیم استدلالی نشود. وقتی قاضی با ترتیب دادن مجموعه‌ای از مقدمات و به طور مرسوم در قالب زنجیره‌ای از «نظر به اینکه»‌ها دلیل مندی تصمیم خود را شکل می‌دهد، بی‌گمان مدعی است این تصمیم، نتیجه منطقی آن مقدمات است و هر کس اعم از اصحاب دعوی یا دادگاه‌های عالی که در صحت مقدمات با وی

۱. دلیل واژه‌ای عربی است که از مصدر «دلالت» و از فعل ثلاثی مجرد (دَلَّ، يَدُلُّ، دَلَالَةٌ) مشتق و بر وزن فَعِيل می‌باشد (دهخدا، ۱۳۸۹). «دلیل» در لغت به معنای راهنما، بلد، راهبر، رهنمون، قائد، هادی، جهت سبب، رهبر، مرشد، و نیز به معنی صحبت و برهان نیز آمده است. دلیل وسیله استنباط حجت شرعی و یا حکم شرعی واقعی است؛ آنچه که برای ثابت کردن امری بیاورند. دلیل بر دو نوع است، دلیل عقلی و دلیل نقلی، دلیل عقلی آن دلیلی است که مبتنی بر حکم عقل است و دلیل نقلی (شرعی) دلیلی است که مبتنی بر احکام شرع باشد. «دلیل به چیزی گفته می‌شود که ذهن آدمی را از مجهول به معلوم رهنمون گردد خواه به طور قطعی باشد و خواه به طور ظنی...» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸). این که در قوانین ایران دلیل اثبات دعوی کیفری و یا حقوقی کدام است؟ و هر یک چه جایگاهی در نظام حقوقی ایران دارند؟ آیا می‌توان سلسله مراتبی را بین آنها قائل شد؟ این که کدام یک دلیل طریقت دارد یا موضوعیت؟ پاسخ به سؤالات مذکور نیازمند بحث مبسوطی است که خود مقاله جداگانه می‌طلبد.

هم‌داستان باشد باید به همان نتیجه‌ای برسد که او رسیده است و اساساً یکی از اهداف مهم گشودن باب رسیدگی مجدد و تجدیدنظر تصمیمات قضایی بررسی صحت و سقم همین استدلال مقام قضایی است (الشریف، ۱۳۹۱: ۴۷ تا ۵۰).

توجه به حقوق و آزادی‌های مردم و حفظ این حقوق از یک‌سو و حمایت از امنیت فرد و جامعه از سوی دیگر سبب شده است که کشورهای مختلف در شیوه رسیدگی به اتهامات متهمان مقرراتی تهیه و تدارک نمایند که بتوانند توازن بین حقوق و آزادی‌های فردی از یک طرف و نظم و امنیت جامعه را از طرف دیگر برقرار سازد. مقام قضایی به عنوان متولی این امر مکلف است در جریان تحقیقات و صدور تصمیمات خود به نحوی عمل نماید که ضمن رعایت حقوق و آزادی‌های فردی راه‌های گریز بزه‌کاران را مسدود نماید. مقام قضایی باید هم دلایلی که مطابق قانون معتبر است کشف نماید و هم شیوه به دست آوردن آن‌ها را مطابق مقررات میسر سازد تا بتواند تصمیم خود را موجه و مدلل سازد و از توسل به شیوه‌های غیرقانونی امتناع نماید (تدین، ۱۳۸۶). او که مرکز ثقل مجریان عدالت کیفری است بیش از همه باید مقید به قانون باشد. این الزام سبب خواهد شد که هم حقوق فردی و امنیت شهروندان را فراهم سازد و هم شأن و منزلت مجریان عدالت را تضمین نماید. سؤال مهم و اساسی در این خصوص که همواره ذهن را به خود مشغول می‌نماید این است که چرا مقام قضایی ملزم است تصمیم قضایی خود را مستند و مستدل به مواد قانون و دلایلی نماید که منطبق با موازین قانونی و منطقی و عقل باشد؟ به عبارت دیگر چرا تصمیم قضایی باید دلیل‌مند باشد؟ چرا او ملزم است راه‌های رسیدن به ادله را در رأی خود تبیین و توضیح دهد؟ در این مقاله با مراجعه به مجموعه مقررات موضوعه ایران به این سؤال این‌گونه پاسخ داده شده است که دلیل‌آوری مقام قضایی در صدور تصمیم قضایی دارای مبانی فلسفی - اخلاقی و جامعه‌شناختی - روان‌شناختی می‌باشد که آن را توجیه می‌کند. شاید بتوان گفت علل و چرایی دلیل‌آوری تصمیم قضایی را در مبانی فلسفی - اخلاقی و جامعه‌شناختی - روان‌شناختی جست‌وجو نمود. مبانی فلسفی - اخلاقی در بردارنده مواردی همچون عقلایی بودن، عادلانه بودن و جلوگیری از ایجاد تهمت و بدبینی در صدور تصمیمات قضایی است و مبانی جامعه‌شناختی - روان‌شناختی شامل جلب اعتماد عمومی، امنیت فردی و اجتماعی و پرهیز از خودرأیی و استبداد در صدور تصمیم قضایی است. این مقاله درصدد تبیین این مبانی است.

۱. مبانی فلسفی - اخلاقی

هنگامی که از فلسفه سخن به میان می‌آید از هستی‌شناسی، عقلانی و منطقی بودن امری سخن گفته‌ایم. فلسفه، تحلیل عقلایی امری می‌باشد. اخلاقی بودن هر موضوع، اشاره به مجموعه قواعدی دارد که لازمه نیکوکاری و رسیدن به کمال است. یعنی به وسیله اخلاق ما معیاری به دست می‌آوریم

که چه کاری خوب و چه کاری بد است. سخن از اخلاق، سخن از فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی و آثار فردی و اجتماعی آن است که نقش اساسی در سامان‌دهی یا آشفتنگی یک جامعه به دنبال خواهد داشت. دلیل‌آوری تصمیم قضایی که در قالب دستور، قرار و یا حکم مقام قضایی متبلور می‌شود همانند هر پدیده دیگری باید دارای مبانی عقلایی و اخلاقی باشد و الا تکلیف مقام قضایی به صدور تصمیمی بدون دلیل امری زائد و بیهوده تلقی می‌شود.

۱-۱. عقلایی بودن

کلمه عقلایی^۱ به معنای خردمندانه، منصفانه، عاقلانه، قابل قبول، مناسب و متعادل است (معین، ۱۳۸۶). در معنای اسم برای شرح چرایی یک عمل یا یک نظر و یا یک واقعه و استدلال و جهت است و در معنای فعل به معنی دلیل آوردن و تعقل است. عقلایی بودن به معنای رویکردی است که از نظر یک انسان متعارف قابل قبول و موجه است. هرچند بحث عقلایی بودن امری عمدتاً در علم فلسفه است، اما این‌گونه نیست که سایر علوم در تبیین، تفسیر و روش خود از دلیل عقلی بی‌نیاز باشند. اصل عقلایی بودن یکی از پرکاربردترین مفاهیمی است که علم حقوق با آن سروکار دارد. سند اصلی دلیل عقلی، اجتماع و اتفاق نظر عقلا و مردم است. حکیمان از اجتماع و اتفاق نظر عقلا به «آراء محموده» یاد می‌کنند و بر این باورند اساسی‌ترین سند عقل عملی در زیبا یا زشت خواندن اعمال و کارها و یا تحسین و تقبیح آن‌ها، آراء محموده است (مظفر، ۱۳۸۹: ۲۴۴-۲۳۱) به طور کلی تمام نتایج و ثمرات قانون با استنباط و استنتاج عقلی و منطقی از آن حاصل می‌شود. امروزه یکی از ویژگی‌های اساسی نظام‌های حقوقی، استغنای کامل آن‌ها از منطقی و عقلانیت در مقام استدلال است. شفافیت مفاهیم، تعیین دقیق موضوع دعوی و هماهنگی و سازگاری منطقی و عقلی بین اجزای تصمیم از اصول اولیه آن محسوب می‌گردد. به طور خلاصه در صورتی که استدلال بر مبنای قواعد منطقی صورت گرفته باشد، از مقدمات آن، نتیجه قطعی و تخلف‌ناپذیر حاصل خواهد شد و جایی برای تردید باقی نخواهد ماند (Geny, 1919: 48). مقام قضایی در اغلب موارد به ویژه دعاوی کیفری با مجموعه‌ای پراکنده از وقایع روبه‌رو است و او می‌باید آن‌ها را در کنار همدیگر بنشانند و نتیجه‌ای منطقی و عقلایی استخراج نمایند. دعاوی‌ای وجود دارند گاه همانند کلاف پیچیده و تودرتو موضوعات چندبعدی در خود جای داده که انتزاع یک مفهوم خاص از آن‌ها مقام قضایی را با مشکل روبه‌رو خواهد کرد. اما این موارد نمی‌تواند مقام قضایی را از رویکرد عقلی و منطقی در استخراج نتیجه عقلانی دور نماید (De Kerchove, 1998: 87). در فقه اسلامی نیز گفته شده است که عقلانی بودن یک تصمیم به معنای آن است که با عرف و بنای عقلا در تعارض نباشد. بنای عقلا

1. reasonable

عملی خارجی و مسبوق به مصلحت می‌باشد و با تکرار عمل حاصل می‌آید (نجابت خواه، ۱۳۹۱). دلیل عقلی امری است که عمده پشتوانه آن بنای عملی مردم در زندگی فردی و اجتماعی است. البته منظور امری نیست که مردم از روی تسامح و بدون دقت و از روی بی‌اعتنایی انجام می‌دهند بلکه مربوط به شیوه درست زندگی کردن و آنچه برای انسان خوب یا بد تصور می‌شود مربوط می‌گردد و مردم بر آن اساس زندگی فردی و اجتماعی خود را تنظیم می‌کنند.

در حقوق و قضاوت، عقلایی بودن بیشتر به معنای متعادل، موجه و مستدل بودن و دلیل‌مندی است. مقام قضایی باید در صدور تصمیم خود عقلایی بودن آن را تبیین نماید. زمانی تصمیم قضایی مستدل و موجه است که عقلایی باشد. تصمیم او باید با واقعیات منطبق و با آراء محموده در تعارض نباشد و الا مورد تقبیح قرار خواهد گرفت. تصمیم او باید دارای دلایل متقاعدکننده و مرتبط با موضوع خاص باشد (نجابت خواه، ۱۳۹۱). افراد در پیوند با یکدیگر معقول هستند و افراد معقول تأثیر کنش‌های خود را بر بهزیستی دیگران مدنظر قرار می‌دهند، خواست افراد معقول آن است که در جامعه‌ای مبتنی بر تعامل و همکاری میان افراد آزاد و برابر باشد و بر پایه شرایط مورد قبول همگی قرار گرفته باشد (رالز، ۱۳۹۲: ۱۳۳ و ۱۳۵). مقام قضایی به عنوان فردی معقول با جامعه سروکار دارد، رفتار و تصمیم او باید آن‌چنان معقول و مقبول باشد که مورد پذیرش عقلا قرار گیرد و الی‌بی‌ارزش، زشت و مورد تقبیح خواهد بود. زمانی که مقام قضایی در حدود صلاحیت خود به درستی اقدام نکرده، غیرمنطقی و غیرعقلانه عمل کرده است. تصمیم قضایی عقلانی مستلزم وجود ارتباطات منطقی میان مقدمات یعنی مدارک و مستندات موجود نزد مقام قضایی و نتیجه است. صلاحیت مطلق و فارغ از هرگونه محدودیت در تصمیم‌گیری غیرعقلایی، موجب خودسری و تجاوز به آزادی‌های افراد شده و تصمیمات سلیقه‌ای را گسترش خواهد داد. حاکمیت قانون تصمیمات غیرعقلایی و نامعقول را ممنوع می‌کند. عقلایی بودن به معنای آن است که تصمیم دارای اثر جانب‌دارانه نباشد به‌نحوی که هیچ توجیهی در اذهان افراد نداشته باشد و مقام قضایی متعارف در شرایط مشابه همان تصمیم را اتخاذ نماید (فنازاده، ۱۳۹۱: ۱۱۶) غیرعقلایی بودن تصمیم مقام قضایی نه تنها خودسرانه و گاه بلهوسانه بودن رفتار او را در برمی‌گیرد بلکه شامل اهداف و نیات نامشروع، ملاحظات نامربوط، انحراف از قانون، انحراف از اخلاق و عدم تکلیف به تحقیق و بررسی مدارک و ارزش‌گذاری مستندات و قراین و امارات نیز می‌شود. تصمیم غیرعقلایی شاخص‌هایی از قبیل فقدان ارتباط بین مدارک و تصمیم مبهم، ارزش‌گذاری نامناسب مدارک موجود، تصمیم بر اساس اشتباه حکمی یا موضوعی، بی‌توجهی به اظهارات طرفین، نقض اصول دادرسی از قبیل نقض اصل برابری همگان در مقابل قانون و نقض حقوق شهروندان می‌باشد. هرچند که امروزه در قوانین اصل عقلایی بودن تصمیم قضایی به‌صراحت نیامده

است، اما می‌توان به دلالت تلویحی برخی از مقررات قانونی و تصمیمات اتخاذ شده از سوی مقامات قضایی به خصوص استناد به اصل برابری، منع تبعیض و تکلیف به دلیل مندی گفت که این اصل پذیرفته شده است. بنابر مراتب مذکور یکی از مبانی الزام به دلیل‌آوری مقام قضایی در صدور تصمیم خود ضرورت عقلانی بودن تصمیم اوست و الا آثاری همچون نقض قانون، اعمال سلیق شخصی، جانب‌دارانه بودن تصمیم، اعمال تبعیض، عدم توجه به ادله طرفین، عدم ارتباط منطقی مقدمات و نتیجه تصمیم و مردود دانستن آن از سوی عقلا و عدم پذیرش آن از سوی عامه مردم خواهد شد.

۲-۱. عادلانه بودن

عدالت همان انصاف، برابری، دادگری، دادگستری و داد است (معین، ۱۳۸۶) «العدل اقوی الایساس و یا العدل حیات الاحکام» (الامدی التیمی، ۱۴۰۷: ۸۶). از ظاهر این عبارت کوتاه برمی‌آید که عدالت در قانون‌گذاری و قضاوت هدف همه احکام است. عدالت، قانون عامی است که همه جامعه را در برمی‌گیرد، عدالت به معنای آن است که همه افراد جامعه از حقوق مساوی برخوردارند و هرگز نباید به خاطر مصلحت‌ها عدالت را فنا نمود. عدالت یعنی استحقاق و آن حقی که هر بشری به موجب خلقت خود و به موجب کار و فعالیتش به دست آورده، به او داده شود. عدالتی استوار و مسلم است که همه افراد از حقوق‌شان بهره‌مند شوند. یکی از عرصه‌ها که انسان در آن از حقوق بنیادین برخوردار است، قلمرو دادرسی‌های کیفری است. در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هرکس با مساوات کامل حق دارد که دعوايش در دادگاه مستقل و بی طرفی، منصفانه و علنی رسیدگی شود.»^۱ و در اصل ۱۶۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم به طور موقت و دائم منفصل کرد.» و در اصل ۱۵۶ آمده است: «قوه قضائیه پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع است.»

حق دادخواهی، حق برخورداری از تساوی در مقابل قانون، حق برخورداری از وکیل، حق آزادی جسم و تن و ممنوعیت دستگیری و بازداشت غیرقانونی، حق بهره‌مند شدن از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و دادرسی، عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری، شخصی بودن مجازات‌ها، ممنوعیت اجبار و اکراه جهت اخذ شهادت، اقرار یا سوگند حق آگاه شدن از دلایل تصمیم مقام قضایی در زمره حقوقی است که قوه قضائیه موظف به تحقق و گسترش آن‌ها است تا عدالت فردی و اجتماعی را محقق سازد.

۱. نک: اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸

مقصود از عدالت قضایی آن است که افراد جامعه انسانی از حیث انسانیت و کرامت و حقوق انسانی مساوی و برابرند. باید در مقام داوری، حق کسی که مورد تجاوز قرار گرفته، ستانده شود و هیچ‌گونه ملاحظه اعتباری و غیرارزشی مورد توجه قرار نگیرد. عدالت به این معنا، بر احقاق حق تزییع شده متوقف است. عدالت قضایی را می‌توان دادگری در گستره اجرای قانون دانست که جزئی از قضیه بزرگ‌تر عدالت است. جامعه سیاسی برای تأمین عدالت، به حق قانون‌گذاری نیاز دارد تا در پرتو آن به وضع قوانین عادلانه همت گمارد؛ ولی این حق فقط یکی از عناصر عدالت و البته مهم‌ترین آن است که ارزش حقیقی آن در میزان توفیق قدرتی آشکار می‌شود که قوانین عادلانه را اجرا می‌کند که همان قدرت قضایی است. برای اجرای عدالت باید بهترین قاضیان را به کار گماشت، قضاتی که سلامت دستگاه قضایی بر آن استوار است. استقلال قضایی قاضی از لوازم تأمین عدالت است. قاضی باید در فکر و اراده مستقل باشد، در تصمیم قضایی خود از قدرت سیاسی و اقتصادی دیگران نه‌راسد، قاضی باید در مقابل قانون خاضع باشد که بر اساس آن به امور رسیدگی نماید و تحت تأثیر محیط و مقام مافوق و افراد فرصت‌طلب قرار نگیرد، از عزل و نصب نه‌راسد. معیار او در تصمیم قانون و وجدان او باشد. تحت تأثیر ناملایمات اطراف پرونده قرار نگیرد، از جانب‌داری و تعصب به دور باشد. دفاعیات اصحاب دعوی را با صبر و حوصله استماع نماید، مدارک طرفین را به دقت ملاحظه کند، از هر گونه تعجیل در صدور تصمیم خودداری نماید. از کارشناس و خبره در امری که اطلاع از آن ندارد، بهره‌جوید. از گزارش مأمورین و صحت آن‌ها اقناع شود، به جوسازی‌ها و تبلیغات در اطراف موضوع اعتنا نکند. معیار او در اتخاذ تصمیم آن باشد که به ذی‌حق، حق را اعطا نماید. تناسب در اعمال مجازات را رعایت نماید. از صدور قرار تأمین نامناسب خودداری نماید. در تشدید و تخفیف مجازات معیار او قانون و انصاف باشد. قاضی در تصمیم خود موظف است اگر قوانین موضوعه کامل یا صریح نباشند یا متعارض باشند یا اساساً قانونی در خصوص موضوع وجود نداشته باشد با مراجعه به اصول حقوقی حکم قضیه را صادر نماید، هرچند عدالت مقام قضایی با اجرای قانون محقق می‌شود، ولی در این زمینه پیش و بیش از حضور قانون، روح عدالت است که همانند آوایی سحرانگیز، قاضی را به خویش می‌خواند؛ مقام قضایی باید با استدلال، ظرافت و عالمانه و از لابلای قانون آن را کشف کند و بر آن اساس اتخاذ تصمیم نماید. الزام مقام قضایی به رعایت هر یک از موارد مذکور یعنی الزام او به دلیل‌مندی در صدور تصمیم خود، منجر به اجرای عدالت و یا لااقل تصمیم قضایی را عادلانه تلقی خواهد نمود و در نتیجه تصمیم او مشروع و مقبول و یا کمتر با عدم مشروعیت مواجه خواهد شد.

۳-۱. اجتناب از تهمت و بدبینی

در فرهنگ عامه واژه بدبینی دیدگاه افرادی را بیان می‌کند که منافع فردی را به عنوان عامل اصلی انگیزش رفتارهای انسانی می‌دانند و به خلوص نیت، فضیلت انسانی و نوع دوستی به عنوان انگیزاننده‌های انسانی اعتقادی ندارند و در فرهنگ لغت بدبینی «حالتی که در آن اعمال و انگیزه‌های انسان در صداقت و خوبی دروغ پنداشته می‌شود.» (حسن پور و دیگران، ۱۳۸۸). برخی نویسندگان بیان می‌کنند که بدبینی در افرادی آشکار می‌شود که دیگران را متقلب، خودپسند و غیرقابل اعتماد می‌بینند، انگیزه دیگران را مورد سؤال قرار می‌دهند، در روابط خود بی‌اعتماد هستند. حالت دشمنی و کسل‌کننده دارند، از اینکه دیگران از آن‌ها خواسته‌ای داشته باشند، متنفرند. بدبینی به عنوان یکی از ابعاد شخصیتی و طبیعی انسان است. او هیر و کادی معتقدند افراد بدبین اعتقاد دارند که نمی‌توان به دیگران اعتماد کرد، مردم فاسد هستند. بسیاری از رویکردهای روان‌شناسی در مورد بدبینی با اثرگذاری بر روی دیگران کمتر سروکار دارند و بیشتر با اعتقاداتی که یک فرد نسبت به دیگران دارد مرتبط می‌دانند. بیشتر تعاریف روان‌شناختی از بدبینی ناظر بر بی‌اعتمادی نسبت به مردم و اعتقاد به اینکه دیگران خودخواه و فاسد هستند و نمی‌توان به آنان اتکاء کرد متمرکز است (حسن پور و دیگران، ۱۳۸۸).

زمانی از صفاتی همچون بدبینی، تنفر، خوشبینی یا عدم اعتماد سخن به میان می‌آید، از اخلاق سخن رانده می‌شود. اخلاق با هر خاستگاهی اعم از مذهبی و دینی و غیر آن از بنیان‌های اساسی و از ارکان سعادت بشر است در حدیثی از رسول اکرم (ص) بیان داشته‌اند: «إِنَّمَا بَعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ من تنها برای تکمیل فضائل اخلاقی مبعوث شده‌ام» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۲) این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که بدون داشتن فضائل اخلاقی زندگی بشر سامان نمی‌یابد. همه افراد جامعه صرف نظر از نقش و موقعیتی که در جامعه دارند ملزم به رعایت آن هستند. رفتار اخلاقی به طور ذاتی خوب و پسندیده است و رفتار غیر اخلاقی به طور ذاتی بد و ناپسند بوده، چه اینکه به دیگران آسیبی برساند یا خیر. اخلاق، جامعه را به هم پیوند می‌دهد، بنابراین اخلاق نه تنها باید آموزش داده شود بلکه باید اجرا نیز بشود. اقدامی که برخلاف عقیده عمومی و اخلاق جامعه باشد، نامشروع و ناموجه است. نگرش و دیدگاه افراد به سازمان‌های دولتی و احساس آنان از رویه و عملکرد آن از مؤلفه‌های مهم آن سازمان و از جمله سازمان قضایی کشور است. این نگرش از نوع رفتار و عملکرد اعضا و مدیریت آن نشئت می‌گیرد. اعتماد شهروندان به سازمان دولتی از طریق نمایندگان آن‌ها پیوند می‌خورد، اثربخشی و مشروعیت و یا سلب اعتماد و بدبینی به وسیله مجریان آن محقق می‌شود (Braithwaite and Levi, 1998: 15). متغیرهای زیادی در نوع نگرش افراد به دستگاه قضایی دخالت دارند. اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین و یا حداقل یکی از مهم‌ترین این عوامل قاضی و قضاوت

اوست. از میان انواع رفتارهای قاضی مهم‌ترین رفتار او صدور تصمیم قضایی است. ارزیابی طرفین دعوی از نوع رفتار و رویکرد او در جریان دادرسی و در اخذ نتیجه نهایی یعنی صدور تصمیم متبلور می‌شود. قاضی باید همانند افراد جامعه ملتزم به قواعد اخلاقی باشد. شأن و منزلت دستگاه قضایی به عنوان مجریان عدالت کیفری اقتضا می‌کند که در اقدامات و رفتارهای خود موازین قانونی را رعایت و اصول اخلاقی را ملتزم شوند. از هر گونه تصمیمی که بوی مخالفت با اخلاق و هنجارهای جامعه داشته باشند خودداری کنند، تا مورد تهمت و بدبینی قرار نگیرند. مجریان عدالت به عنوان قانون‌مدارترین افراد می‌باید در اقدامات خود جلوه آشکاری از اخلاق‌مدارترین افراد جامعه باشند؛ از هر گونه سوءاستفاده از قانون خودداری کند، از توسل به شیوه‌ها و طرقی که کرامت انسان را مخدوش می‌کنند، پرهیز نماید. تقلب، حيله، فریب، شکنجه و ایجاد صحنه‌های مصنوعی از سوی مجریان عدالت برای کشف جرم و یا به دست آوردن دلیل، مغایر با اخلاق بشری است. تمسک مقام قضایی برای توجیه تصمیمات خود از طریق توسل به این شیوه‌ها نه تنها موجب بی‌اعتباری و بدبینی به قاضی و دستگاه قضایی خواهد شد، بلکه حصول به حقیقت و واقعیت را دچار شک و تردید خواهد کرد و موجب سلب اعتماد عمومی خواهد شد. دوری از تلقین، حيله، تهدید و خشونت برای به دست آوردن دلایل، اجتناب از تبعیض، خودداری از مرادۀ مقام قضایی با هر یک از اصحاب دعوی، عدم تفاوت در سخن گفتن مقام قضایی، صبر و بردباری، برخورد توأم با احترام، توانمندی علمی و داشتن تخصص، نظم و انضباط در امور و رعایت اولویت‌ها جملگی تأیید ارزش‌های معنوی و اخلاقی در صدور تصمیم قضایی است. مقام قضایی نمی‌تواند برای توجیه تصمیم خود به راه‌های غیراخلاقی متوسل شود ولو اینکه به واقعیت امر هم پی ببرد (رمضانی، ۱۳۸۹) بدون تردید زمانی که عدالت قضایی اعمال و اجرا شود، راه هر گونه سوءظن و بدبینی بسته خواهد شد. اجتناب از سوءظن و سلب اعتماد مردم نتیجه اجرای عدالت است و پیوندی ناگسستنی با هم دارند. زمانی که تمام حقوق طرفین تأمین و تضمین شوند، از هر گونه نقض و مخدوش شدن حقوق آنان جلوگیری به عمل آید و مجریان عدالت به دلایل اطراف پرونده بی‌اعتنا نباشند، خوش‌بینی و آرامش روانی در جامعه حکم‌فرما خواهد شد و امنیت قضایی جاری و از بدبینی و ایراد تهمت جانب‌داری و سوءظن جلوگیری به عمل خواهد آمد و این امر در پرتو تصمیم قضایی نمایان خواهد شد. بنابراین باید گفت یکی از مبانی دلیل‌آوری مقام قضایی در صدور تصمیم، جلوگیری از ایجاد پریشان‌حالی و سوءظن افراد جامعه می‌باشد که خود از پایه‌های امنیت قضایی هر کشور محسوب می‌شود. آرامش و امنیت در جامعه زمانی محقق خواهد شد که عدالت در ابعاد فردی و اجتماعی رعایت شود و از به‌کارگیری زور و اکراه و ظلم و ستم و نادیده گرفتن حرمت و کرامت انسان‌ها پرهیز و مقام قضایی در پرتو

عقلانیت و عدالت احکام خود را استوار نماید و الا نه تنها عدالت مخدوش و به دست نخواهد آمد؛ بلکه سوءظن و عدم اعتماد مردم و بدبینی گسترش خواهد یافت (بای، ۱۳۹۵: ۶۸-۶۶)

۲. مبانی جامعه‌شناختی-روان‌شناختی

از دیگر مبانی الزام مقام قضایی به دلیل‌مندی تصمیم خود مبانی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی است. تصمیم قاضی افراد جامعه را در ابعاد مختلف تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. اعتماد عمومی به عنوان بزرگترین سرمایه یک حکومت و حفظ امنیت فردی و اجتماعی افراد جامعه از یک سو و جلوگیری از استبداد و خودکامگی مقام قضایی در پرتو الزام او به دلیل‌مندی تصمیم قضایی می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد. مباحث آتی ابعاد این مبانی را مورد بحث قرار می‌دهد.

۲-۱. اعتماد عمومی

اعتماد عمومی بزرگترین سرمایه‌ای است که هر سازمان در گذر زمان و به سختی و با تلاش صادقانه اعضای آن باید به دست آورد. دست می‌آید. سال‌ها باید بگذرد تا اعتماد مردم نسبت به یک دستگاه یا یک سازمان و اعضای آن جلب شود. اعتماد عمومی رکن اساسی هر نظام سیاسی و مبنای مشروعیت آن است. سلب این اعتماد هر نظامی سیاسی را متزلزل و ویران خواهد کرد. پیوند مردم و نهادهای حکومت از طریق اعتماد دوسویه محقق خواهد شد و الا گسیختگی و گسستگی آن دو دیر یا زود به وقوع می‌پیوندد (Endriga, J.N., 1997: 89). قوه قضائیه به عنوان یکی از ارکان اساسی هر نظام سیاسی کشور در رسیدگی و حل دعاوی و صدور تصمیمات قضایی به عنوان مرکز ثقل رسیدگی دعاوی مردم در نزد عموم بسیار مهم و اساسی است، بر طبق رویکرد اجتماعی-روان‌شناختی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در ایالات متحده توسعه یافت منشأ اعتماد عمومی را باید در هسته شخصیت افراد جست‌وجو کرد. اعتماد ممکن است بر اثر تجربیات مختلف تغییر یابد. مطابق نظر روان‌شناسان اجتماعی اعتماد عمومی بخشی از یک ویژگی گسترده‌تر خصوصیات شخصیتی است که شامل خوش‌بینی، اعتقاد به همکاری و اطمینان به این موضوع است که افراد می‌توانند اختلافشان را کنار بگذارند و با یکدیگر زندگی رضایت‌مندانه‌ای داشته باشند. اعتماد و خوش‌بینی جزء جدایی‌ناپذیر تمایل عمومی به زندگی جمعی هستند، کسانی که به دیگران اعتماد نمی‌کنند انسان‌های بدبینی هستند که قابلیت همکاری سیاسی و اجتماعی را ندارند. در این دیدگاه عنوان می‌شود افرادی که به دیگران اعتماد می‌کنند در جامعه موفق‌تر و نسبت به دیگران مرفه‌ترند و از آموزش بهتر و بیشتری برخوردارند و پایگاه اقتصادی و اجتماعی بالاتری برخوردارند (حسن‌پور و دیگران، ۱۳۸۸).

به اعتقاد اندیشمندان علوم سیاسی و اداری اگر دولت و حکومت نتواند نیاز و خواسته‌های مادی و معنوی و رضایت شهروندان را به دست آورد، بحران‌های مختلفی از قبیل بحران اعتماد عمومی،

مشروعیت، مشارکت عمومی و هم‌گرایی در جامعه ایجاد می‌شود که ضمن تقلیل‌گرایی و اثربخشی نظام سیاسی و اداری موجب بروز گسست در فرآیند توسعه خواهد شد. ضرورت کسب رضایت مراجعان باعث شده است سازمان‌ها از طریق شناسایی نیازمندی مخاطبین سعی در عرضهٔ خدمات یا کالای متناسب نمایند، میزان برآوردسازی این خواسته‌ها را کیفیت تعریف می‌کنند. کیفیت وضعیتی پویا است که با تولید، ارائهٔ خدمات، کارکنان، فرآیندها و محیط ارتباط داشته و می‌تواند به سطح انتظار مشتریان یا حتی فراتر از آن هم برسد (حسن‌پور و دیگران، ۱۳۸۸).

در سازمان‌های دولتی رضایت‌مندی یکی از معیارهای مهم سنجش عملکرد سازمانی است و آن را ادراک مراجعان از عملکرد سازمان یا احساسی می‌دانند که از برآورده شدن خواسته‌ها و انتظاراتشان ایجاد می‌شود، امروزه مشتری‌مداری در رأس برنامهٔ سازمان‌های دولتی قرار گرفته و این مفهوم در این حوزه به عنوان تکریم ارباب‌رجوع شناخته می‌شود. یکی از ابعاد رضایت ارباب‌رجوع موضوع اعتماد آنان است، این اعتماد ناظر به عواملی نظیر تخصص و مهارت کارکنان، مسئولیت‌پذیری، نظم و انضباط و به‌کارگیری روش‌هایی برای ایجاد اقتناع و رضایت می‌باشد. رضایت و اعتماد ارتباط مستقیم با یکدیگر دارند. زمانی نظام قضایی یک کشور می‌تواند اعتماد مردم را ایجاد کند که مقام قضایی به دفاع از حقوق شهروندان برخیزد و رسیدگی بدون تبعیض انجام دهد و از اعمال غرض و رسیدگی جانب‌دارانه خودداری نماید؛ بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات عمل نماید و در رسیدگی‌ها شفافیت لازم را داشته باشد، قاضی استقلال خود را حفظ نماید و تصمیمات خود را با پاسخ‌گویی قانونی همراه کند، ارجاع پرونده از یک سیستم بی‌طرف و بر اساس ضوابط و معیارهای واضح و شفاف انجام پذیرد، دادرسی‌ها اطلاع‌پیدا نکند، وقت و زمان کافی برای رسیدگی داشته باشند، تجدیدنظر از آراء بدون تأخیر غیرضروری رسیدگی شود، دسترسی اطراف پرونده را مهیا سازد، آموزش قضات را در تبیین کیفیت تصمیمات فراهم آورد، رسیدگی‌ها را علنی کند تا عموم بتوانند بدون تبعیض و ترس در دادرسی‌ها حاضر شوند و کیفیت رسیدگی و توجیه تصمیمات روشن و شفاف گردد و موجب جلوگیری از استبداد قضات گردد و افکار عمومی را در جایگاه قاضی و قضاوت قضات بنشانند. به قول مارچ و آلسن این اعتماد نه در خلأ و نه با تبلیغ بلکه باید در عمل محقق شود تا انتظارات مخاطبان برآورده شود و منجر به اعتمادزایی دوطرفه (مردم و حکومت) گردد (March and Olsen, 1989: 27). ایجاد اعتماد عمومی با پیش‌فرض‌های مذکور در صدور تصمیمات قضایی جلوه‌گر خواهد شد، چنانچه تصمیم‌قضایی بدون توجه به مراتب مذکور اتخاذ شود، افکار اطراف پرونده و جامعه را قانع نخواهد کرد و اعتماد عموم که عامل امنیت و ثبات یک کشور هست موجب نخواهد شد، دادرسی‌های تبعیض‌آمیز، عدم توجه به ادلهٔ طرفین در

صدور تصمیم قضایی، مخفی کردن دادرسی‌ها، بازداشت‌های بدون دلیل و طولانی، عدم استقلال قاضی و توجه به توصیه صاحبان قدرت، طولانی کردن دادرسی‌ها بدون دلیل، عدم شفافیت در رسیدگی‌ها و نحوه ابلاغ آراء دادگاه‌ها همگی موجباتی هستند که بنیان اعتماد جامعه را، قاضی و تصمیمات وی متزلزل خواهد کرد. بنابراین برای جلب اعتماد عمومی که مشروعیت نظام قضایی وابسته به آن است مقام قضایی باید در صدور تصمیم خود افکار عمومی را قانع نماید.

اطلاع طرفین از دلیل مندی تصمیم قضایی این فرصت را به آنان و سایر افراد ذی‌نفع در پرونده می‌دهد که بر آن نظارت و آگاهی یابند که به چه دلایلی مقام قضایی له یا علیه آن‌ها تصمیمی را اتخاذ نموده است و همچنین این امکان را می‌دهد که کسانی به هر نحوی که در پرونده دخیل هستند نسبت به آن تصمیمات اعتراض و تجدیدنظرخواهی و یا فرجام‌خواهی بنمایند و توجه مقامات عالی را به بی‌پایه بودن دلایل ابرازی در تصمیم قضایی جلب نماید. قاعده دلیل‌آوری مقام قضایی در تصمیم قضایی یکی از تضمینات مهم و اساسی حقوق عامه است. اصولاً تصمیمی که غیر مستدل و غیرمستند باشد، غیرمشروع خواهد بود و قضاوت مردم و جامعه حقوقی به چنین تصمیماتی ناعادلانه جلوه خواهد کرد. تصمیم مستدل و موجه موجب اقناع اصحاب دعوا خواهند بود و لو آنکه از آن متضرر شوند و موجب جلوگیری از اعتراضات و تجدیدنظرخواهی‌های مکرر خواهد شد. رأی غیرموجه و غیرمدلل سبب ناخشنودی و اعتراضات مکرر و در نتیجه مطول‌شدن رسیدگی‌های قضایی خواهد شد (صالحی راد، ۱۳۸۲).

الزام مقام قضایی به دلیل‌آوری این ثمره عملی را به دنبال خواهد داشت که استدلال نماید که به چه وسایلی متوسل شده است که خود را قانع و بر اساس آن اتخاذ تصمیم نموده است، این حقیقت را آشکار خواهد کرد که شأن و منزلت دستگاه قضایی را رعایت نموده و عدالت و انصاف خود و حقوق انسانی طرفین را در سراسر تصمیم مورد توجه قرار داده است. به شیوه‌های مرسوم و متداول و قانونی برای محکوم یا تبرئه کردن یا هر نوع تصمیم دیگری رفتار نموده است، به طرفین پرونده اطمینان می‌دهد که در کشف حقیقت و در جمع‌آوری ادله به نفع یا ضرر هر کدام از طرفین بوده اقدام نموده تا به اقناع خود برسد. در زمانی که قاضی علم و اقناع خود را پشتوانه تصمیم خود قرار می‌دهد و این امر مبتنی بر دلایل روشن و قانع‌کننده باشد، موجب اقناع طرفین و آرامش آنان از نظام قضایی کشور و در نتیجه اعتماد مردم به قاضی و قضاوت ایجاد خواهد شد.

۲-۲. امنیت فردی و اجتماعی

در فرهنگ مرجع آکسفورد امنیت^۱ به معنای نداشتن دلهره و دغدغه و حالت و احساس ایمنی داشتن یا چیزی که این احساس را به وجود می‌آورد تعریف شده است (Joseph and Jacquelin, 1990). انسان دارای حقوق الهی و طبیعی است که در دین مبین اسلام بسیار بر آن تأکید شده است. قرآن کریم بر کرامت و آزادی انسان‌ها تصریح و این ارزش‌ها را مورد تأیید قرار داده است. قرآن کریم بیان می‌دارد: «ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم» (سوره اسراء، آیه ۷۰) و «ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشته‌ایم و کرامت بخشیدیم.» (سوره بنی اسرائیل، آیه ۷) خداوند کریم مقام انسان را بسیار والا و او را گرامی داشته و آزادی و آزادگی را به وی اعطا کرده است و کسی نمی‌تواند آن را محدود نماید. حضرت علی (ع) می‌فرماید که: «خداوند شما را آزاد آفرید پس خود را بنده دیگری قرار ندهید.» (سید رضی، ۱۳۷۰: ۴۰۶). امروزه دولت‌ها در قالب اسناد بین‌المللی و داخلی در مقام تنظیم روابط مردم و دولت و حفظ نظم عمومی، حقوقی را برای هر کس تعریف نموده‌اند، این حقوق امتیازاتی است که افراد در برابر دیگران داشته و توانایی اجرای آن را دارد؛ برخی از این حقوق به عنوان حقوق بنیادین انسان مانند حق حیات، حق آزادی، حق حرمت خصوصی، حق حرمت منزل که لازمه کرامت انسان است در اسناد بین‌المللی و داخلی به کرات از آن یاد شده است (سرکندی، ۱۳۹۶). در جهان امروز تجاوز و تعدی به هر شکلی به حقوق مذکور ممنوع اعلام شده است، رعایت حریم خصوصی زندگی افراد صرف‌نظر از تعریف آن در جوامع بشری به عنوان یکی از ارزشمندترین مفاهیم نظام‌های حقوقی ارتباط تنگاتنگی با کرامت، شخصیت، آزادی و استقلال انسان دارد و رعایت این حقوق همواره مورد تأکید نظام‌های حقوقی از جمله نظام حقوقی ایران قرار گرفته است. رعایت این حقوق در یک کشور این احساس را به وجود می‌آورد که بی‌دلیل تحت تعقیب و پیگرد قرار نگیرند و به بهانه‌های واهی حکم دستگیری، احضار، جلب و محکومیت آنان صادر نشود؛ مادامی که دلیلی بر مجرمیت آنان به دست نیاید مجرم محسوب نشود. وجود این حقوق افراد کشور را بر این باور خواهد داشت که در صورت وجود اتهام و دستگیری برخوردها، بازجویی‌ها، تحقیقات، محاکمه کاملاً انسانی و با رعایت حقوق بنیادین وی صورت گیرد، احساس امنیت مردم برای حفظ حقوق خود از بنیادهای اساسی حفظ و بقای یک جامعه است و از بین همه مصونیت‌ها، مصونیت و امنیت قضایی مردم دوچندان اهمیت دارد. مصونیت و امنیت قضایی مردم از مقوله‌های اساسی امنیت روانی و اجتماعی مردم محسوب می‌شود.

1. Security

حق امنیت فردی و اجتماعی در اسناد متعدد بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ بیان می‌دارد: «هر کس حق دارد از حیات، آزادی و امنیت شخصی برخوردار باشد». میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی ۱۹۶۶ مقرر می‌دارد: «هر کس حق آزادی و امنیت شخص دارد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر، بازداشت و زندانی کرد. از هیچ کس نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر طبق قانون آیین دادرسی کیفری.» در ماده پنجم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰ بر این حق نیز تأکید شده است و بیان داشته است: «هر کس حق آزادی و امنیت دارد. آزادی و امنیت شخصی به عنوان یک مفهوم مرکب اخذ شده و نباید به عنوان موضوعی مجزا توسط دادگاه تفسیر شود.» و بر اساس همین حق است: «یکی از قضات در کمیسیون اروپایی حقوق بشر در این خصوص بیان داشته است که امنیت شخصی فقط به این معنا است که هیچ کس واهمه و ترسی از به مخاطره افتادن آزادی خود نداشته باشد» (آشوری و دیگران، ۱۳۷۸: ۴).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصولی همچون اصل ۲۲، ۳۲، ۳۳ و ۳۷ حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل و آزادی افراد مصون از تعرض بوده و نمی‌توان حقوق مذکور را بدون حکم و ترتیبی که قانون بیان کرده است، مورد تعرض قرار داد. اصل ۱۵۶ قانون اساسی قوه قضائیه را مکلف نموده است که حافظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت باشد. تعدی خودسرانه و بدون وجود دلیل قانونی به حقوق مذکور مرتکبان را به وعده‌های سخت نوید داده است. این حقوق جزء حقوق اساسی ملت محسوب و همه موظف به رعایت آن‌ها هستند مگر به موجب قانون و آن هم با وجود ترتیبات قانونی که مهم‌ترین آن‌ها وجود ادله اثباتی برای نقض آن‌ها است. حفظ حقوق و آزادی ملت رابطه تنگاتنگی با امنیت قضایی و امنیت ملی دارد.

امنیت قضایی یکی از پایه‌های امنیت ملی هر کشور است. امنیت قضایی به این معناست که افراد جامعه از هرگونه تعرض، تجاوز، ارباب و تهدید جان، مال، ناموس، آزادی، مسکن و به طور کلی تمام حقوق قانونی انسان در امان باشد. امنیت قضایی زمانی حاصل خواهد شد که در رسیدگی‌های قضایی ضمن رعایت حقوق قانونی افراد، دادرسی عادلانه تضمین شود، اصل برائت و یا اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل عطف بماسبق نشدن قوانین کیفری رعایت گردد. نتیجه عملکرد دستگاه قضایی با قضاوت قاضی در صدور تصمیمات او مشاهده خواهد شد (فتاحی، ۱۳۹۱). زمانی امنیت قضایی حاصل خواهد شد و اعتماد مردم به قوه قضائیه افزایش پیدا خواهد کرد که در رسیدگی‌ها تنها بر اساس ادله قانونی تصمیمات قضایی اتخاذ شود. قضاوت بر اساس میزان عدل مورد سنجش قرار می‌گیرد و لازمه سلامت این معیار خالی بودن دستگاه قضایی از هرگونه تأثیرپذیری از منافع یا عواطف شخصی باشد، توجه به دلایل قانونی و حرکت در این مسیر تصمیم

قضایی را عادلانه خواهد کرد. عدم توجه به دلایل در رسیدگی‌های قضایی او را از مسیر صحیح خارج و سبب از بین رفتن امنیت قضایی خواهد شد. از لوازم امنیت قضایی آن خواهد بود که مقام قضایی به موجب دلایل عینی و مشخص افراد را مورد تعقیب و مجازات قرار دهد و بر همین اساس است که در یکی از آراء قدیمی دادگاه انتظامی قضات^۱ تصمیم قضایی را که بدون اتکا به دلایل قانونی و تنها بر اساس امیال شخصی صورت گرفته است، غیر منصفانه و غیر عادلانه تلقی نموده و سبب‌ساز سلب امنیت قضایی دانسته است (نوروزی، ۱۳۷۹).

از جمله موضوعات مهم دیگری که امنیت قضایی افراد جامعه را تضمین خواهد کرد، رعایت انصاف و بی‌طرفی مقام قضایی در صدور تصمیمات خود است. بی‌طرفی مقام قضایی یکی از اصول اساسی حاکم بر دادرسی‌های کیفری است که این اصل در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی آن اشاره شده است که مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل اتخاذ تصمیم نمایند، خروج از بی‌طرفی در رسیدگی‌های کیفری و صدور تصمیم قضایی بر اساس آن نه تنها موجب بی‌اعتباری در کسب دلیل و انتساب آن به متهم خواهد شد، بلکه سبب محکومیت انتظامی قاضی نیز خواهد شد.^۲ حقوق افراد جامعه باید در پناه قانون، تأمین و تضمین شود. توسل به

۱. دادگاه عالی انتظامی قضات در رأی شماره مورخ ۱۳۳۲/۱۱/۰۶ بیان داشته است: «از آنجایی که سروکار قاضی با همه طبقات است برای این که بتواند وظیفه خود را، بدون این که مشوب بشائبه باشد انجام دهد، می‌بایست از اتصال و ارتباط به هر دسته و جمعیتی اجتناب و احتراز نماید، زیرا درست است که مطابق قانون ایران نصب قاضی با دولت است ولیکن شخصی که به این سمت منصوب می‌شود باید طرف اعتماد و اطمینان افراد و ارباب رجوع باشد. پس باید بی‌طرفی خود را کاملاً حفظ کرده و اعمالی از او سر نزنند که موجب سلب وثوق اهالی از او شده و نسبت به او بدبین باشند. اما این شخص نه فقط حکمی را که درباره چند متهم داده مناسب مقامش نبوده و رعایت بی‌طرفی ننموده، حتی خود را به ماده واحده مصوب اول تیر ۱۳۲۸ که در یازدهم تیر ماه ۱۳۲۸ به امضاء رسیده و امر به اجرای آن صادر گردیده آشنا نساخته است، برعکس به منظور جلب تمایلات خارجی و معرفی خود به جانب‌داری از دسته مخصوص وجود قانونی را که متهمین به موجب آن تحت تعقیب در آمده‌اند، انکار نموده و مطالبی به رشته تحریر درآورده که مخالف با انتظار و احساسات عمومی بوده و به بحث سیاسی شبیه‌تر است تا به دلیل قضایی و جملاتی که در حکم درج گردیده طرز و اسلوب آن صریحاً دلالت بر تمایلات خارج از حدود وظیفه دارد. لذا به مجازات درجه شش (انفصال دائم از خدمت قضایی) محکوم می‌شود.» (حیدرزاده، پیشین: ۲۷۰).

۲. دادگاه عالی انتظامی قضات در رأی شماره ۷۳۰۰ مورخ ۱۳۳۴/۰۴/۰۸ در این زمینه بیان داشته است: «ایرادی که به آقای «الف-ب» بازپرس دادرسی اقامه شده به قرار ذیل است: ۱- اصرار به دادگاه در صدور تأمین ۲- تبدیل تأمین از ده هزار ریال به صد هزار ریال ۳- تنزل تأمین به سی هزار ریال و بعداً به پنجاه هزار ریال کفیل ۴- نظر خاص درباره متهم ۵- با اینکه کارشناس خسارت تخریب را به چهل هزار ریال تخمین زده قرار تأمین صد هزار ریال بی تناسب بوده است

روش‌های غیرقانونی برای کسب دلیل هر آن امنیت قضایی افراد را در معرض خطر قرار خواهد داد. مقام قضایی در تصمیمات خود باید مانع این امر شود. رویه قضایی در خصوص عدم پذیرش دلایلی که از طریق نقض مقررات و طرق غیراخلاقی به دست می‌آید دلالت بر تمایل جدید قضات به عدم توجه به دلایل حاصله از روش‌های غیرقانونی و غیراخلاقی دارد که موجب امنیت قضایی مردم می‌شود.^۱

۶-..... برای روشن شدن مطلب پرونده خواسته شد و معلوم گردید که در تاریخ ۱۳۲۹/۰۸/۲۵ ورقه جعل به شهربانی صادر نموده و با اینکه بازپرس شعبه اول که کار در غیبت او در تحت نظر وی بوده و صریحاً نوشته تأمین جدید لازم نیست مشارالیه قرار وجه الالتزام بعدی به مبلغ یکصد هزار ریال بدون پیدا شدن علتی که این تغییر فاحش را ایجاب نماید صادر نموده و بدون این که وضعیت تغییر کرده باشد فقط به دستور دادستان که مبنای دستور هم تقاضای فرماندار بوده قرار یکصد هزار ریال به سی هزار ریال و پس از آن به پنجاه هزار ریال کفیل تبدیل کرده و بالتجیه از محتویات پرونده این طور استدلال می‌شود که مشارالیه در قضیه بی نظر نبوده و از طریق حق و عدالت منحرف و اختیارات قانونی را آلت نظر خود قرار داده بنابراین متخلف به انفصال دائم از خدمات قضایی محکوم می‌شود.» (حیدرزاده، ۱۳۷۳: ۲۶۹).

۱. قاضی فاضل و خوش قلم شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دوشهرستان طالقان، در دادنامه ۹۶۰۹۹۷۲۶۴۹۰۰۰۱۰۸ در دادنامه ۱۳۹۶/۰۲/۲۵ چنین رأی داده است: «در خصوص اتهام آقایان الف و ب، هر دو فاقد سابقه کیفری دایر بر حمل مشروبات الکلی، صرف نظر از اظهارات موید توبه و ندامت آنان در جلسه دادرسی، از آنجا که مطابق بخش دوم ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، بازرسی اشخاص و اشیاء در جرایم غیرمشهود با اجازه موردی مقام قضایی است و در این پرونده با توجه به گزارش ضابطان و مدارک موجود و همچنین اظهارات متهمان در خصوص نحوه بازرسی کاپوت خودرو، چنین چیزی وجود نداشته است، بدین شرح که تماس تلفنی ضابطان با مقام قضایی (دادرس) در ساعت ۹:۱۰ شب بوده، حال آنکه ساعت تنظیم گزارش مرجع انتظامی ۸:۳۰ شب ذکر شده است و بازرسی خودرو مقدم بر کسب جواز از مقام قضایی صورت پذیرفته است. دادگاه توجهاً به شیوه تحصیل ادله غیرقانونی (به لحاظ شکلی) و همچنین ماده ۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری که اعتبار گزارش بر اساس ضوابط و مقررات قانونی «باید» ضابطان را به دو قید اساسی مقید کرده است و بر اساس شق دوم آن گزارش های ضابطان تهیه و تنظیم شود، توجه اتهام به افراد مذکور را مورد خدشه می‌داند. از دیگر سو، این دادگاه اخلاقاً هم روا نمی‌داند که با زیر پا نهادن روح حاکم بر قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر ضرورت قانونی بودن طریق تحصیل ادله، اعتقاد وجدانی خود را بر مبنای ادله ای که از سوی قانونگذار، ممنوع اعلام شده و یا در عین مجاز بودن، به طریق غیرقانونی و با نقض اصل مشروعیت تحصیل دلیل، به دست آمده است، استوار سازد و ظرف قناعت وجدان خود را از این چشمه ناپاک سیراب کند. چه اینکه متهمان به حقوق شهروندی خود آگاهی دارند و اظهار می‌دارند که رعایت این حق، اقتضای تحصیل اجازه از مقام قضایی قبل از بازرسی و تفتیش را دارد. از این رو ادله حاضرکان لم یکن تلقی شده و از اعداد دلایل خارج می‌شود و در راستای صیانت و احترام همه جانبه این دادگاه به عنوان نماینده قضایی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به حریم خصوصی شهروندان و پاسداری از حقوق آنان، به استناد مواد ۲، ۷، ۳۶ و ۶۱ از قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۲۰ قانون

←

۳. دام‌گستری؛ ضرورت یا رفتاری اعتماد‌زدا

دام‌گستری به معنای آن است که مأمورین با رفتارهای محیلانه در قالب اقدامات کنشی موجبات تحریک فرد به ارتکاب جرم به منظور کسب دلیل و محکوم کردن او فراهم آورند (Hay, 2003: 5). یکی از مباحث مهمی که هم‌اکنون در نظام‌های حقوق کیفری مطرح می‌باشد آن است که آیا می‌توان با نادیده گرفتن حقوق فردی و دفاعی افراد، به مقام قضایی اجازه داد با توسل به تحریک یا خدعه و فریب (مجرمان) اقدام به کشف جرم آنان نموده و دلیل به دست آمده را مبنای تصمیم خود قرار دهد؟ آیا مجازات این‌گونه افراد که دلیل آن‌ها از طریق فریب و تحریک به دست آمده است، با عدالت سازگار است؟ یا آیا این نوع تحصیل دلیل موجب مخدوش شدن چهره قاضی و شأن قضاوت نخواهد شد؟ از سویی دیگر این سؤال نیز مطرح می‌گردد آیا با توجه به پیچیدگی یا سازمان‌یافتگی برخی جرایم و ضریب هوشی بالای مجرمان نمی‌توان به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر توسل به تحریک یا خدعه و فریب برای کشف جرم و دستگیری مجرمان را توجیه نمود؟ این سؤالات و سؤالاتی نظیر آن در صحنه قوانین کیفری کشورها با پاسخ یکسانی مواجه نشده است و علت آن وجود مبانی متعارض پذیرفته شده حقوق کیفری کشورهاست. گروهی اجازه تحصیل دلیل از این طریق به جهت حمایت از حقوق اجتماعی و امنیتی جامعه در برخی جرایم همانند جرایم تروریستی یا مواد مخدر یا جرایم علیه امنیت پذیرفته‌اند و گروهی دیگر به جهت حفظ حقوق دفاعی فرد و امنیت قضایی آحاد جامعه آن را ممنوع و نامشروع اعلام داشته‌اند و دسته سوم موضع خود را به سکوت برگزار کرده‌اند.

در برخی از کشورها به‌صراحت دام‌گستری مقام قضایی برای تحصیل دلیل غیرقانونی و نامشروع تلقی شده است. تله‌گذاری برای به دام‌انداختن افراد از سوی مأمورین که از انجام کار عادی خود یعنی کشف جرم و کسب دلیل ناتوان است، امری ضداخلاقی شمرده می‌شود. در سال ۱۸۸۸ میلادی در حقوق کیفری فرانسه این امر صراحتاً ممنوع و نامشروع اعلام شده است. کسب دلیل از این طریق با اصول و ضوابط کسب دلیل در قانون مغایرت دارد. اخلاق قضایی حاکم بر این کشور، مقام قضایی را از توسل به طرق متقلبانه، تحریک‌آمیز برای تحصیل دلیل علیه متهم نامشروع و غیراخلاقی قلمداد نموده است (Heydon, 2000: 271). در حقوق کیفری آمریکا و در رویه دادگاه‌های آن کشور با برخی شرایط از جمله اینکه اگر رفتار محیلانه مأمور وجود نداشته باشد، مرتکب اقدام به ارتکاب جرم می‌نمود، دام‌گستری را پذیرفته‌اند و آن را مجاز و مشروع می‌دانند

مجازات اسلامی و اصول بیست و دوم و سی و هفتم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم به برائت متهمان صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره حضوری بوده و ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ در دادگاه تجدیدنظر استان البرز قابل تجدیدنظرخواهی خواهد بود. دادرس شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان طالقان - رسول احمدزاده»

(Colquitt, 2004: 1388-1389). موضع قانون‌گذار ایران در مورد دام‌گستری به سکوت برگزار شده است. در مراجعه به موازین شرعی با توجه به ممنوعیت دو اصل تجسس و سوءظن و حکم فقهی ممنوعیت تجسس، (یا ایها الذین آمنوا... لاتجسسوا، آیه ۱۲ از سوره حجرات) مقام قضایی باید از هر گونه رفتاری که شائبه ضداخلاقی آن می‌رود، خودداری ورزد. ورود بدون دلیل به زندگی خصوصی افراد و منزل و اسرار مردم که امنیت فردی و اجتماعی را به خطر می‌اندازد، همواره ممنوع شده است. در فرمان ۸ ماده‌ای امام خمینی (ره) آمده است: «هیچ کس حق ندارد به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه و حرام هر چند گناه بزرگ باشد شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا بوده از گناهان بزرگ است لذا مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی هستند» (الهام و دیگران، ۱۳۹۲) شاید بتوان گفت علاوه بر موارد فوق عدم آمادگی قانون‌گذار برای پذیرش چنین موضعی به عللی همچون سوءاستفاده مأمورین اعم از اجرایی و قضایی، ایجاد ترس عمومی و کاشتن بذر شک و ناامنی و از میان رفتن اعتماد عمومی و جلوگیری از نفرت و عدم تقویت نیرنگ مأمورین در مواجهه با مردم عمده عواملی باشند که قانون‌گذار ایران به صراحت سخنی در این خصوص به میان نیاورده است. عملیات دام‌گستری از جمله اقدامات ضداخلاقی است که رویه قضایی با آن موافق نمی‌باشد و امنیت افراد در معرض خطر قرار خواهد داد. دام‌گستری در حقوق کیفری ایران اصل دادرسی منصفانه و مشروعیت تحصیل دلیل را نقض می‌کند و نمی‌تواند مستند اثبات جرم و محکومیت متهمین گردد^۱، هر چند ممکن است به استناد بند ب ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جایی

۱. شعبه ۱۲ دادبازی دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۱ (امور جنایی و جرایم خاص) شهرستان کرج چنین اظهار نظر نموده است: «در خصوص اتهام آقای (الف-ب) دایر بر حمل و نگهداری ۴۵ گرم گراس اجمالاً به این توضیح که مأمورین کلاتری ۲۷ در حین گشت زنی به مشارالیه مظنون و وی را مورد بازرسی قرار داده و از داخل کیف وی گراس کشف نموده اند متهم در اظهارات خود بیان داشت که سرباز هستم و به دلیل گرفتن دو روز مرخصی قصد مسافرت داشتم که در راه مواد را پیدا کردم و از ترس داخل کیفم گذاشتم و اصلاً معتاد نیستم لازم به ذکر است متهم چهره ای متجاهر نداشته و صحت اظهارات وی با استعلام مورد تایید قرار گرفت، در خصوص نحوه مظنون شدن نیز مأمور کلاتری در گزارش خود قید کرده متهم از کنار من عبور کرد و بوی گراس به استشمام رسید و جهت کشف آلات و ادوات جرم وی را مورد بازرسی قرار دادم حال صرف نظر از این که مأمور محترم دارای حس غیرطبیعی می‌باشد که جهت این موضوع می‌بایستی بتواند ادعای خود را اثبات نماید تا در فرض صحت مورد تشویق قرار گیرد و در فرض کذب بودن مورد مواخذه سازمانی قرار بگیرد، نشان می‌دهد که ضابط محترم آموزش‌های لازم را ندیده که امروز دچار

که قانون‌گذار ارتکاب جرم را برای اجرای قانون اهم از علل موجهه دانسته و استدلال شود که برای به چنگ انداختن مجرمان تیزهوش و مخربان امنیت جامعه چنین عملی موجه می‌باشد و به تبع آن دلیل به دست آمده دارای اعتبار است، اما باید گفت از آنجایی که هیچ محدوده و استانداردی برای قانون اهم از مهم در امور کیفری وجود ندارد و بسته به سلیقه مجریان دارد، امروزه این امر مستمسکی است برای تجسس در رفتارهای دیگران و به دام انداختن افرادی که خللی عمده در امنیت جامعه ایجاد نمی‌کنند. مقام قضایی به عنوان نماینده قدرت عمومی باید بیش از دیگران در رفتار خود صادق، شریف و وفادار به شرع و قانون باشد. او باید از توسل به شیوه‌ای خدعه‌آمیز برای به دام انداختن مجرم خودداری نماید. آحاد جامعه از قاضی انتظار ندارد که مانند دیگران رفتار نماید. اکثر افراد جامعه مقام قضایی را رازدار خود می‌دانند و به او اعتماد دارند. بدون تردید رفتار محیلاًنه او این اعتماد را سلب خواهد کرد. به نظر می‌رسد نباید در این رویکرد راه افراط را پیمود. بدون تردید در برخی جرایم سازمان‌یافته یا مجرمان حرفه‌ای کشف جرم و کسب دلیل را از طرق معمول و مندرج در قانون اگر ناممکن نباشد در مواردی بسیار سخت خواهد بود. گروه‌های سازمان‌یافته‌ای وجود دارد که امنیت مردم را در معرض خطر قرار می‌دهند و عدم کشف آن‌ها لطمه جبران‌ناپذیر به مصالح و منافع جامعه و نظم عمومی وارد خواهند کرد. گاه تنها راه کشف آن‌ها و کسب ادله، نفوذ در آن‌ها

چنین تخلفاتی گردیده ندانسته در اصل ۲۲ قانون اساسی اشخاص از تعرض مصون می‌باشند مگر در مواردی که قانون تجویز نموده، ندانسته که در اصل ۳۲ قانون اساسی هیچ کس را نمی‌توان دستگیر نمود مگر به موجب قانون، ندانسته که موجبات قانونی را قانون آیین دادرسی کیفری مشخص نموده و یکی از موجبات، وجود جرم مشهود است پس مصادیق جرم مشهود را نشناخته، ندانسته که ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص بازرسی اشیاء و اشخاص تعیین تکلیف کرده، نشان می‌دهد مأمور محترم قانون حمایت از حقوق شهروندی را مطالعه نکرده و از اهمیت و احترام حق آزادی و کرامت انسانی افراد اطلاع ندارد، ندانسته که یکی از اصول مهم تحصیل دلیل، اصل مشروعیت تحصیل دلیل است که در بند ۸ ماده ۶۹ اساسنامه دیوان بین‌المللی نیز به آن اشاره شده، حال با توجه به این که مهم‌ترین عامل در اثبات یک پدیده مجرمانه تحصیل دلایل آن مطابق ضوابط قانونی است و در این پرونده تحصیل دلیل به طرق غیر قانونی صورت پذیرفته است و با عنایت به فقدان دلیل کافی بر وقوع جرم و حاکمیت اصل کلی برائت مستنداً به ماده ۲۶۵ و ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرار منع تعقیب صادر و مراتب ظرف ده روز قابل اعتراض از جانب شاکی در دادگاه کیفری ذی صلاح کرج خواهد بود. لازم به ذکر است با توجه به این که مطابق قانون آیین دادرسی کیفری آموزش ضابطین از وظایف دادستانی به شمار می‌رود و می‌بایستی نظارت بر عملکرد آنان صورت پذیرد مأمور محترم که در مقام ضابط بودن دست به چنین اقدامی زده به همراه رئیس کلانتری مربوطه دعوت تا ضمن اخذ توضیحات کتاب قواعد حاکم بر ضابطین تحویل وی داده شود تا با مطالعه آن مجدداً شاهد چنین موضوعاتی نباشیم.» (دادنامه مورخ ۱۳۹۶/۰۶/۲۵ شعبه ۱۲ دادپاری دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه ۱ (امور جنایی و جرایم خاص) شهرستان کرج)

و فریب آنان می‌باشد. در چنین موارد می‌توان با تعیین معیار و ملاکی مطمئن از قبیل نوع جرم ارتكابی به عنوان مثال جرایم تروریستی و با تعیین ضوابطی از جمله نظارت دقیق بر مأمورینی که اقدامات محیلانه آنان منجر به کشف جرم و کسب ادله می‌شود، بتوان بر چنین مجرمانی فائق آمد. اما رواج و توسعه گستره آن در عموم جرایم امری است غیرشرعی و ناقض امنیت مردم و موجب سلب اعتماد به مقام قضایی و تصمیمات او خواهد شد.

۴. پرهیز از خودرأیی و استبداد

مقام قضایی در تصمیم خود مطلق‌العنان نیست و تنها در چهارچوبی که برای او تعیین شده است موظف به صدور تصمیم قضایی است، تقید به قواعد جمع‌آوری دلیل و به‌کارگیری آن‌ها ضامن حقوق اصحاب دعواست و نباید قضاوت را بر اساس علائق شخصی بنا نهد، قاضی قضاوت می‌کند نه حکومت و نمی‌تواند از طریق غیرقانونی اتخاذ تصمیم کند. اختیار وی در اتخاذ تصمیم بدون توجیه حقوقی ممنوع بوده و همین قواعد حقوقی و از جمله مهم‌ترین آن‌ها ارائه دلیل است که قاضی را از حصار احساسات به وادی منطق سوق خواهد داد و این امر نشانه آن است که قاضی نمی‌تواند خارج از دلایل و مستندات قانونی اتخاذ تصمیم نماید که مقدمه آن جمع‌آوری و اثبات ارکان وقوع جرم و انتساب به متهم است که مهم‌ترین تصمیم او به شمار می‌آید (کریمی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). حاکمیت قانون سبب می‌شود که مجریان به جای آنکه بر نظرات شخصی خود تکیه نمایند ناچار به تبعیت از قانون شوند. این پیروی و استناد به قانون در نزد مقام قضایی نمودی صدچندان دارد. در جایی که قاضی در نقشی بی‌طرف ظاهر می‌شود توقع آن است که با گردن نهادن به امری که همگان آن را در قالب قانون پذیرفته‌اند دلیل بی‌طرفی و انصاف خود را ارائه نمایند: «قاضی حکمران مطلق نیست، سخن‌گوی عدالت و اخلاق است و تنها به قدرت خویش تکیه نمی‌کند، ناچار است دو طرف دعوا و دادگاه بالاتر را به درستی تصمیم خود قانع سازد و برای رسیدن به این هدف ناگزیر است که استدلال کند. از نظر شغلی او باید بر احساس خود غالب آید، عدالت را در چهارچوب قوانین و رسوم قضایی و عرف عرضه کند به همین دلیل نیز ناچار است استدلال خود را چنان بیاراید که آنچه را او می‌خواهد در چهره نتیجه منطقی قوانین جلوه‌گر شود، وانگهی الزام اخلاقی و حقوقی دادرس به استدلال تضمین بی‌طرفی و حق‌گزاری اوست. رأی مستدل سفره باز شده ضمیر دادرس است تا برای وکلای مدافع و دادگاه تجدیدنظر امکان نظارت بر اندیشه و تمیز خطاهای فکری او را فراهم سازد...» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۹).

الزام به دلیل‌آوری مقام قضایی در تصمیم، نه تنها مانع خودکامگی و امیال شخصی مقام قضایی خواهد شد بلکه موجب می‌شود این قاعده را به سایر افراد مرتبط با مقام قضایی تسری دهد. یکی از مهم‌ترین نهادهای مرتبط (با مقام قضایی) در رسیدگی‌های کیفری ضابطین دادگستری (اعم از عام و

خاص) هستند. مقام قضایی به عنوان رئیس و ناظر بر عملکرد آنان همانند مربی می‌ماند که شاگردان خود را از طریق رفتارها و گفتارهای خود وادار به هدایت در مسیر صحیح زندگی می‌کند. زمانی که مقام قضایی خود مقید به رعایت قانون و مقررات باشد، زیردستان او نیز او را الگو قرار داده و اقدامات خود را بر اساس مقررات قانونی منطبق خواهند کرد و الا نتیجه عکس خواهد داشت و حقوق و آزادی‌های مشروع افراد دچار تزلزل وسیع‌تری خواهد شد و مسئولیت مقام قضایی در این وادی دوچندان خواهد بود. استدلال منطقی و دلیل‌مند مقام قضایی در صدور تصمیم خود و دوری از خودرأیی سبب خواهد شد که مراجع عالی پی به شیوه استدلال و اتقان رسیدگی‌های قضایی برده و در واقع پس از مشاهده صورت استدلال در رأی به صحت یا عدم صحت و کسب نتیجه درست مقام قضایی از مقدمات استدلالی خود و تطبیق حکم بر موضوع پی خواهند برد. چنانچه تصمیم قضایی به لحاظ اسباب توجیهی نادرست صادر شود تصمیم مذکور از سوی مراجع عالی نقض خواهد شد. چنانچه در ماده ۳۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ آمده است در صورتی که مفاد رأی صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد، لکن اسباب توجیهی آن با ماده‌ای که دارای معنای دیگری است تطبیق شده، رأی صادره نقض می‌گردد. بنابراین دلیل‌مندی تصمیم قضایی نه تنها سبب الگوگیری مقامات مادی و میزان پایبندی مقام قضایی به قوانین و مقررات خواهد شد، بلکه موجب جلوگیری از خودکامگی و امیال شخصی مقام قضایی در صدور تصمیم خود و جلوگیری از نقض تصمیمات او در نزد مراجع عالی نیز می‌شود. در الزام به دلیل‌آوری مقام قضایی در صدور تصمیم تنها به توصیه او اکتفا نشده است. اسب سرکش قدرت ممکن است مانع از دیدن و شنیدن این توصیه و پند و اندرز قانون‌گذار توسط مقام قضایی شود. به همین سبب قانون‌گذار در مقررات متنوع و مختلف، تجری و سرکشی از مقررات قانونی و از جمله مستدل و مستند نکردن تصمیمات قضایی، او را به پیامدها و ضمانت‌اجراهای متعدد و گاه سختگیرانه همانند نقض و بطلان تصمیمات، ضمانت‌اجراهای کیفری، انتظامی و مدنی وعده داده است که خود می‌تواند موضوع مقاله جداگانه‌ای باشد.

نتیجه

دلیل و دلیل‌آوری مرکز ثقل دادرسی‌ها اعم از مدنی و کیفری است. دلیل کاشف حقیقت است و این کشف حقیقت در جهت تأمین منافع فرد و جامعه می‌باشد. مقام قضایی باید در تمام مراحل دادرسی اعم از تحقیقات مقدماتی تا اجرای حکم پایبند به آن باشد که دستورات و آراء خود را در چهارچوب قوانین و مقررات صادر و آن‌ها را دلیل‌مند نماید. تصمیم قضایی آئینه تمام‌نمای دادرسی‌هاست، پایبندی به آن موجب تضمین حقوق فردی، احترام به تمامیت جسمانی و معنوی و محترم شمردن امور شخصی افراد است. دلیل‌آوری نه تنها موجب صیانت شأن مقام قضا و قضاوت

خواهد بود؛ بلکه موجب اطمینان خاطر و اعتماد آحاد شهروندان به حکومت خواهد شد. طرفین پرونده در صورت موجه بودن تصمیم قضایی کمتر معترض آن خواهند شد، تصمیم مدلل مقام قضایی موجب مشروعیت دستگاه قضایی و حکومت خواهد شد. بنابر آنچه از نظر گذشت می‌توان گفت:

۱. در قوانین ایران اعم از قانون اساسی و قوانین عادی همواره تصریح و تأکید گردیده است که تمام تصمیمات قضایی اعم از دستورات، قرارها و احکام باید مستند به قانون و مستدل به ادله‌ای باشد که موجب قناعت قاضی باشد. بی‌شک قناعت قاضی به عنوان یک فردی از جامعه باید به‌گونه‌ای باشد، اگر نگوییم کل جامعه بلکه دست‌کم اکثر جامعه را در تصمیم قانع و همراه خود نماید تا موجب مشروعیت نظام عدالت کیفری شود.

۲. دلیل‌آوری مقام قضایی دارای مبانی‌ای است که بر اساس آن‌ها مقام قضایی را به ارائه دلیل در تصمیم خود ملزم می‌کند. عقلایی و عادلانه بودن تصمیم و جلوگیری از تهمت و بدبینی به مقام قضایی و همچنین اعتماد عمومی، حفظ حقوق فردی و اجتماعی مردم و جلوگیری از استبداد مقام قضایی در صدور تصمیم، الزام مقام قضایی به دلیل‌مندی در تصمیمات خود را توجیه می‌نماید.

۳. الزام مقام قضایی به دلیل‌مندی تصمیم مقام قضایی از یک طرف و عدم توسل به شیوه‌های نامشروع برای موجه نمودن تصمیم قضایی دو روی یک سکه هستند، نمی‌توان به بهانه دلیل‌مندی تصمیم قضایی به شیوه‌های غیرقانونی و نامشروع برای کسب دلیل متوسل شد؛ در دادرسی‌های کیفری هم دلیل‌آوری و موجه نمودن تصمیم موضوعیت دارد و هم طرق حصول و کسب آن دلیل^۱. در واقع در دادرسی‌های کیفری که هدف آن کشف حقیقت است توسل به هر وسیله‌ای ولو ناموجه توجیه نمی‌گردد، بنابراین نمی‌توان برای کشف حقیقت متهم را مجبور به اقرار نمود ولو اینکه آن اقرار کاشف از حقیقت باشد و مبنای صدور تصمیم قضایی قلمداد نمود. سلب اعتماد عمومی و امنیت قضایی عموم از نتایج عدم التزام به دلیل‌مندی تصمیم مقام قضایی خواهد شد.

۱. به عنوان مثال می‌توان به پرونده کلاسه ۹۶۰۹۹۸۲۱۲۵۶۰۰۴۹۲ شعبه ۱۰۹۱ دادگاه کیفری ۲ مجتمع قضایی ارشاد تهران اشاره کرد. در پرونده مذکور که از سوی دادسرای عمومی و انقلاب تهران متهم مورد تعقیب قرار گرفته است عمده دلیل مقامات دادسرا تست الکل به عمل آمده از وی بوده و اعلام گردیده است که در بدن متهم حدود ۳۰ درصد الکل نشان داده شده است و همین گواهی دلالت بر مجرمیت وی گردیده و پرونده برای رسیدگی به دادگاه مذکور ارسال و دادگاه با توجه به انکار متهم و این که نتیجه دستگاه الکل سنجی نسبی بوده و احتمال خطا در آن وجود دارد و با توجه به وجود شبهه و قاعده درء و حاکمیت اصل برائت، طی دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۷۲۱۲۷۰۰۱۳۵۴ مورخ ۱۳۹۶/۹/۲۲ او را از اتهام انتسابی تبرئه نموده است. نمونه رأی مذکور دلالت بر آن دارد که دادگاه باید تنها در چارچوب قوانین و ادله قانونی اقدام به اتخاذ تصمیم نماید.

۴. توقع همه اجرای عدالت و به حق بودن تصمیمات مقام قضایی است. مقام قضایی ناطق قانون و صدای عدالت و دادگستری است، تصمیماتش باید بر مبنای قانون و مستندل به دلایل موجه باشد. تخطی از آن نه تنها موجب بی‌اعتمادی شهروندان و جامعه خواهد شد بلکه خود سبب ناامنی و هرج و مرج می‌باشد. مقام قضایی که نماینده اجرای عدالت و دادگستری است، پابندی او را به اجرای مقررات بیش از پیش خطیرتر می‌کند. قانون‌گذار ایران در مقررات مختلف کیفری، مدنی و انتظامی ضمانت‌اجراهای مختلفی برای جلوگیری از غیرمستند و مستدل بودن تصمیم مقام قضایی بیان داشته است. نقض مقررات توسط مقام قضایی و صدور تصمیمات غیرموجه و غیرمستند موجب مسئولیت‌های متعدد اعم از بطلان تصمیم و مسئولیت‌های کیفری، مدنی و انتظامی مقام قضایی خواهد شد.

منابع

فارسی

- الشریف، محمدمهدی (۱۳۹۱)، *منطق حقوق*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- آشوری، محمد و محمدعلی بهمنی قاجار (بی‌تا)، «رویه کمیته حقوق بشر و در حمایت از آزادی و امنیت شخصی»، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۳.
- الهام، غلامحسین و حسین گلدوزیان (۱۳۹۲)، «تحلیل مفهوم و شرایط دام گستری با رویکردی تطبیقی در حقوق کیفری آمریکا و ایران»، *مجله پژوهش حقوق کیفری*، سال دوم.
- بای، حسینعلی (۱۳۹۵)، *عدالت و حقوق*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- پرلمان، چالرز (۱۳۷۳)، *منطق حقوقی*، ترجمه دکتر حسن حبیبی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- تدین، عباس (۱۳۸۶)، *مطالعه تطبیقی اصل مشروعیت تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه*، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- حسن پور، اکبر و دیگران (۱۳۸۸)، «بدبینی سازمانی: علل و پیامدهای آن»، *مجله فرهنگ مدیریت*، سال هفتم، شماره نوزدهم.
- حیدرزاده، هادی (۱۳۷۳)، *تعقیب انتظامی قضات*، چاپ اول، چاپخانه مروی، تهران: انتشارات آزاده.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۵۸)، *حقوق اسلام*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۹)، *لغت نامه دهخدا*، لوح فشرده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- الرز، جان (۱۳۹۲)، *لیبرالیسم سیاسی*، ترجمه موسی اکرمی، تهران: نشر ثالث.
- رمضان، احمد (۱۳۸۹)، *اختیار دادرسی در ارزشیابی ادله (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و مصر)*، رساله دکتری رشته فقه و حقوق، تهران: دانشگاه شهید مطهری.
- سرکندی، ابوالفضل (۱۳۹۶)، *تعارض میان تحصیل دلیل و حقوق فردی در نظام کیفری ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، اسلام‌شهر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌شهر.
- سید رضی (۱۳۷۰)، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- صالحی راد، محمد (۱۳۸۲)، «تاملات در باب مستدل بودن احکام دادگاه‌ها»، *مجله قضایی، حقوقی دادگستری*، شماره ۴۲.
- فتاحی، علی (۱۳۹۱)، *حقوق متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی در نظام دادرسی اتهامی، تفتیشی، مختلط*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق، قم: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.
- فنازاده، رضا (۱۳۹۱)، *صلاحیت اختیاری و حاکمیت قانون*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، *مجموعه عدالت قضایی*، چاپ اول، تهران: انتشارات گنج دانش.
- کریمی، عباس (۱۳۸۶)، *آیین دادرسی مدنی*، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- نجابت خواه، مرتضی (۱۳۹۱)، *روش‌های جبران قضایی در حقوق اداری ایران و انگلستان*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نوروزی، کامبیز (۱۳۷۹)، «امنیت قضایی و سازمان قضا در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سوم، شماره چهارم.

عربی

- الامدی التیمی، عبدالواحد (۱۴۰۷ق)، *غرر الحکم و دررالکلم*، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحارالانوار*، جلد ۶۸، بیروت: داراحیاء التراث العربی
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۹)، *اصول فقه*، چاپ هفتم، قم: بوستان کتاب.

انگلیسی

- Braithwaite and Levi, (1998), **Trust and Governance**, New York, Russell Sage
- Colquitt, Joseph (2004), "Rethinking entrapment", **American criminal law review**, vol. 41.
- De Kerchove, (Michel Van) et Ost (Francois) (1998), **Le System Juridique entre ordre et desordre**, 1ed, Paris, PUF.
- Endriga, J.N, *Comparative Studies of National Civil Service Systems*, (1997), Indian University, Indiona.
- Geny (Francois) (1919), **Method d interpretation et source en droit prive positif T.2,2ed**, Paris.
- Hay, bruce (2003), sting operation, undercover agents and entrapment.
- Heydon, J.D. (2003), **The problems entrapment**, 32 Cambridge Law journal.
- Joseph R. Nolan and Jacquelin M. Nola-Haly, (coauthors), **Black s Law Dictionary**, Sixth Edition, West Publishing Co, USA,1990
- March, j.G. and J.p. Olsen (1989). **Rediscoverhng Institutions: The Organizational Basis of Politics**, New York: free press.